

خلاصه اندرزهای جناب آقای فروغی در کانون بانوان

رضا موسوی طبری

شاعر و پژوهشگر زبان و ادبیات فارسی

آثار و شخصیت محمدعلی فروغی اگرچه بارها مورد تحقیق و توجه قرار گرفته است، اما همچنان زوایای تاریک و ناشناخته‌ای دارد؛ تا جایی که هنوز در لابه‌لای مطبوعات دوران پهلوی اول می‌توان از مقاله‌ها و خطابه‌ها و گفت‌وگوهای دیده‌نشده‌ی او سراغ گرفت. مواردی که نه در مجموعه‌ی دوجلدی *مقالات فروغی* نشانی از آن است و نه در *سیاست‌نامه‌ی ذکاءالملک* که به همت ایرج افشار و هرمز همایون‌پور منتشر شد و نه حتی در فهرست پربار و نسبتاً کامل آثار فروغی که دوستانم محمد افشین‌وفایی و پژمان فیروزبخش زحمتش را کشیده‌اند و به‌تازگی در مجله‌ی *بخارا* نشر یافته و در واقع جزئی از مقدمه‌ی کتاب یادداشت‌های فروغی است که زیر چاپ است.

نگارنده چند سال پیش در یادداشتی وعده کرده بود که ذیلی را بر *سیاست‌نامه‌ی ذکاءالملک* تدارک ببیند. اکنون این اولین گام است تا بلکه اندک‌اندک و به‌تناوب این وعده ابتدا در نشریات و سپس به‌صورت کتابی مستقل و البته مختصر تحقق بیابد.

آنچه اکنون از نظر می‌گذرانید، «خلاصه‌ی اندرزهای جناب آقای فروغی در کانون بانوان» است که در تاریخ ۲۶ آذرماه ۱۳۱۹ش در *روزنامه‌ی اطلاعات* به چاپ رسیده است. در این تاریخ چنانکه اهل اطلاع می‌دانند، فروغی واپسین ماههای خانه‌نشینی خود را می‌گذراند. او که در تیر ۱۳۱۴ش از رئیس‌الوزرای عزل شده بود، کمی پیش از ایراد سخنرانی پیش‌گفته، در شهریور یا مهر ۱۳۱۹ش به‌کلی از خدمات دولتی بازنشسته شد و کسی تصور نداشت که چند ماه بعد عنان اختیار کشور به دست این پیرمرد شکسته‌دل بیفتد. مع‌هذا سخنان فروغی در این جمع اهمیت بسیار دارد، چرا که در ماجرای گوهرشاد و بحث کشف حجاب و... همواره موضع فروغی در پرده‌ای از ابهام مانده و آنچه در این باب گفته شده بیشتر از روی ظن و گمان بوده است.

اما در خصوص قانون بانوان باید بدانیم که این مؤسسه در اردیبهشت ۱۳۱۴ش در آخرین ماههای مسؤولیت فروغی در صدر دولت تشکیل شد. ریاست عالیۀ آن با شاهدخت شمس پهلوی بود و از ۱۳۱۵ش ریاست آن را صدیقه دولت‌آبادی عهده‌دار شد. قانون برای نیل به مقاصد زیر تأسیس شده بود:

۱- تربیت فکری و اخلاقی بانوان و تعلیم خانه‌داری و پرورش طفل مطابق قواعد علمی با خطابه‌ها، نشریات، کلاس‌های اکابر و غیره.

۲- تشویق به ورزش‌های متناسب برای تربیت جسمانی با رعایت اصول صحی.

۳- ایجاد مؤسسات خیریه برای امداد به مادران بی‌بضاعت و اطفال بی‌سرپرست.

۴- ترغیب به سادگی در زندگی و استعمال امتنع و وطنی.

قانون، بر طبق اساسنامه خود، با ترتیب دادن جلسات سخنرانی و نمایش‌ها و تشکیل باشگاههای ورزشی و کلاس‌های اکابر، کار خود را آغاز کرد. قانون در پیشرفت نهضت رفع حجاب تأثیر زیادی داشته است. (د/یره:المعارف فارسی، غلامحسین مصاحب، ص ۲۱۶۶-۲۱۶۵) بر این چند خط چیزی نمی‌افزاییم و فقط به بیان این نکته بسنده می‌کنیم که به جهت رعایت حال خواننده امروزی متن حاضر بدون هیچ دخل و تصرف مؤثری به رسم‌الخط معمول و شایع در میان اهل طبع درآمده است.

بانوان و آقایان محترم

بنده وقتی که جوان و تندرست بودم نطق و بیانی نداشتم حالا که پیر و علیل شده‌ام. پیش از این لااقل حافظه و نفس داشتم حالا حافظه و نفس هم ندارم. این‌ها معاذیر من است در این که به میدان سخنرانی بلکه به میدان هیچ کار نمی‌آیم. نه این است که به کار اشتیاق ندارم بلکه از عجز و قصور خود خجلم.

اما این که تقاضای قانون بانوان را پذیرفته و حاضر شده‌ام که چند دقیقه مصدع خاطر تان شوم یکی از این است که حق همسایگی بر گردنم بود. چون خانه من روبروی محل قانون بانوان است. دیگر این که من به قانون بانوان مانند مادر می‌نگرم و هر فرزندی باید نسبت به مادر فرمانبر باشد. البته مادر هم نسبت به عیب و نقص کار فرزند نظر اغماض دارد. اما اشتباه نشود که من وقتی قانون بانوان را مادر می‌خوانم، بانوان قانون را نمی‌گویم؛ استغفرالله. من الان از پیری شکایت می‌کردم و این اندازه بی‌ادب نیستم، ولی فرق است میان قانون بانوان و بانوان قانون. قانون بانوان یعنی این بنگاه به منزله مادر است، اما بانوان قانون را که امیدوارم همه به پیری برسند من می‌توانم مانند دختران خود بنگرم و به همین دلیل است که روا دانسته‌ام چند کلمه تصدیع بدهم که ممکن است پند و اندرز پدرانۀ تلقی فرمایید.

به عقیده من قانون بانوان یکی از بهترین بنگاه‌های این دوره فرخنده است. تاکنون



خدمات‌های شایان کرده است. امیدوارم بعدها هم بیش از پیش به خدمتگزاری موفق شود. خدمتی که کانون بانوان کرده و می‌کند و باید بکند چیست؟

این موضوع سخن امشب بنده است. حاجت به گفتن نیست که یکی از بزرگترین اقداماتی که در سایه توجه اعلی حضرت همایون شاهنشاهی در این دوره به عمل آمده انقلاب و تجدیدی است که به زندگانی زنان و بانوان این کشور داده شده است و این نکته بیان تفصیلی لازم ندارد. «آن جا که عیان است چه حاجت به بیان است» ولیکن رسم روزگار این است و همه جا چنین واقع می‌شود که دولت در کار پیش‌قدم و راهنماست

و سدها و موانعی که برای ترقی و بهبودی اوضاع هست از پیش پای مردم برمی‌دارد، اما باقی کار را مردم خودشان می‌کنند و در راهی که دولت باز کرده قدم می‌زنند. در امر تجدید زندگانی بانوان، دولت آنچه باید بکند، کرد. بر ملت و مردم است که دنباله آن را بیاورند و نگذارند اجر دولت ضایع شود. زیرا که این کار سرسری نیست و مطلب بسیار غامض است و اگر همه همت نکنند و دست به دست یکدیگر ندهند نیت مقدّسی که بوده و با شهامت تمام در اجرای آن عمل شده است کاملاً صورت نمی‌گیرد و ثمراتی که باید بدهد، نمی‌دهد.

خدمتی که کانون بانوان باید بکند این است که در این نهضت مهم راهنمای بانوان شود تا بدانند به مقتضای این تغییر وضع چه باید بکنند و چه جریانی به آن بدهند.

برای این که غرض روشن شود اجازه می‌خواهم قدری به توضیح پردازم که نیت مقدّسی که به آن اشاره کردم چه بوده و چیست و تمتی دارم در این عرایض توجه فرمایید. زیرا که سخن گفتن من محض مجلس‌آرایی نیست و چیزی نمی‌گویم مگر به قصد این که نتیجه سودمندی برای شنوندگانم حاصل شود.

این اقدام که شد برای این بود که مقامی را که زن در هیئت مدنیت امروزی باید داشته باشد بانوان ما دریابند و وظایفی را که حقاً بر عهده دارند انجام دهند. اما این مختصر شرح مفصل دارد و بنده در ظرف چند دقیقه که در این مجلس جا دارد در دسر بدهم مطلب را تمام نمی‌توانم بکنم و ناچار باید به اختصار بگذرانم.

علاوه بر این در این محضر چندان حاجتی هم به طول و تفصیل نیست. شما بانوان حاضر همه دانا و آگاهید و آنچه من بگویم می‌دانید. بنده هم ادعا ندارم که سخن تازه برای شما آورده‌ام. مقصود فقط یادآوری از اصول مطالبی است که توسط شما میان مردم باید منتشر شود تا به

مقصودی که داریم برسیم. و بنابراین در هر موضوع عاقل را اشارتی کفایت است و حضار محترم از سخن مجمل من حدیث مفصل می‌خوانند و نتیجه مطلوب گرفته می‌شود.

می‌دانید که عالم مرکب است از روح و جسم، یا به اصطلاح دیگر روح و ماده. و گفته شده است که هر چیزی در دنیا روحی دارد و ماده‌ای. و بر حسب تحقیقات علمی و فلسفی این عقیده روز به روز راسخ‌تر می‌شود. و من خود از کسانی هستم که معتقدم که در دنیا هیچ چیز نیست که یک جنبه روحانی نداشته باشد. این هم محل تردید نیست که هر چیزی هر قدر جنبه روحانی‌اش بیش‌تر باشد به کمال و زیبایی نزدیک‌تر است.

از آن طرف بشر مانند اکثر موجودات جاندار منقسم است به مرد و زن. حالا من نمی‌خواهم به بانوان تملق بگویم و عرض کنم زن روح است و مرد جسم. این قسم مبالغه از من شایسته نیست. حق‌گویی می‌کنیم و می‌گوییم همچنان که مرد جنبه روحی و ماده‌ای دارد زن هم جنبه ماده‌ای و روحی دارد. ولی گمان می‌کنم می‌توانیم بدون مبالغه بگوییم جنبه روحانی زن بیش از مرد است. و اگر کسی بگوید زن به منزله روح است و مرد به منزله جسم به این معنی است. پس با این توضیح از بدنامی تملق نمی‌ترسیم و می‌گوییم در جامعه بشری زن روح است و مرد جسم. زن روح است اما به شرط. زیرا که در دنیا هیچ مزیتی و شرافتی مطلق و بی‌شرط نیست. مثلاً انسان بر حیوان مزیت دارد. به قول معروف اگر خدا قبول کند و شیطان بگذارد اشرف مخلوقات است، اما به شرط. چون بر حسب ظاهر که میان آدم و حیوان تفاوتی نیست. اگر انسان سر و تن و دست و پا دارد حیوان هم دارد. اگر انسان چشم و گوش و بینی دارد حیوان هم دارد. و شیخ سعدی چه خوب می‌فرماید که:

اگر آدمی به چشم است و دهان و گوش و بینی

چه میان نقش دیوار و میان آدمیت

به صورت ظاهر تفاوت انسان با حیوان این است که به چهار دست و پا راه نمی‌رود، اما این مزیت بزرگی نیست. معروف است که افلاطون در تعریف انسان گفته بود انسان حیوانی است دویا که راست راه می‌رود. یکی از خرده‌بینان گفت اگر تعریف انسان همین باشد پس مرغ‌ها همه انسانند. مزیت حقیقی انسان بر حیوان صفات انسانیست اوست و این نکته را هم باز شیخ سعدی در مطلع همان غزل به بهترین بیانی می‌فرماید که:

تن آدمی شریف است به جان آدمیت

نه همین لباس رعناست نشان آدمیت

و باز جای دیگر می‌گوید:

گاو و خران باربردار به ز آدمیان مردم آزار

حکما انسان را حیوان ناطق تعریف کرده‌اند. اگر فارسی می‌خواهید «جانور سخنگو». اما منظور از سخنگو تنها این نیست که الفاظ و اصوات ادا می‌کند بلکه مقصود دارا بودن قوه‌ای است که سبب سخنگویی می‌شود که آن قوه در انسان هست و در حیوان نیست. و نباید تصور کرد

که هر کس سخن می‌گوید و حرف می‌زند آدم است و شیخ سعدی در همان غزل به این معنی اشاره می‌کند که می‌فرماید:

به حقیقت آدمی باش وگرنه مرغ دانم

که همی سخن بگوید به زبان آدمیت

باری، وقت تنگ است و از این بگذریم. سخن در این بود که زن روح است اما به شرط. و آن شرط این است که روحانیت خود را نگاه بدارد و به کار ببرد و پدیدار کند.

پدیدار شدن روحانیت زن به چیست؟ این را هم اگر بخواهم به یک کلمه مختصر کنم این است که زن مظهر محبت است. هر چه محبتش بیش‌تر باشد به روحانیت نزدیک‌تر است. حالا ممکن است بعضی از آقایان در دل به من ایراد کنند که این حکم اختصاص به زن ندارد. مرد هم روحانیتش به محبت است و من منکر نیستم. خودم گفتم که مرد هم جنبه روحانیت دارد و می‌تواند جنبه روحانیت خود را قوت دهد و آن به محبت است. سخن در این است که زن شأنش روحانیت و محبت است. یعنی محبت خصوصیت و صفت ممیزه اوست و اگر بخواهد مطابق شأن خود رفتار کند و تا آن جا که ممکن است به روحانیت مطلق نزدیک شود باید در هر امر ورود می‌کند از روی محبت باشد و در امری که با محبت سازگار نباشد وارد نشود.

البته با فرصت کمی که در این مجلس برای سخن گفتن هست انتظار نخواهید داشت که من به جهت همه دعاوی دلیل اقامه کنم اما محض این که معلوم باشد ادعای بی‌وجه نمی‌کنم و «می‌گویم و می‌آیمش از عهده برون» برای نمونه عرض می‌کنم؛ شبهه ندارید که بزرگترین وظیفه‌ای که خداوند برای زن مقرر داشته است فرزندپروردن است. ببینید برای این مقصود چه محبت سرشاری در دل زن برای فرزند نهاده شده، و اگر این محبت نباشد آیا ممکن است با این همه مرارت و مشقتی که فرزندپروردن دارد این کار صورت بگیرد؟ امور دیگر را نیز همچنین قیاس کنید و برویم بر سر مطالب دیگر.

گفتیم باید بانوان ما مقام زن را در هیئت جامعه احراز کنند و وظایفی را که بر عهده دارند انجام دهند. آنچه تاکنون گفته‌ایم مختصری بود راجع به مقام زن. اینک برویم بر سر وظایف او. البته تصدیق دارید که وظیفه داشتن منحصر به مرد نیست. زن هم در دنیا وظایفی دارد. زن هم مثل مرد وظایفی دارد نسبت به خود، وظایفی دارد نسبت به نزدیکان یعنی خانواده خود، وظایفی دارد نسبت به مخلوق، وظایفی هم دارد نسبت به خالق.

اما نسبت به خود، وظیفه زن این است که وجود خود را پاک نگاه بدارد. وجود مادی و جسمانی پاک نگاهداشتنش به پاکیزگی است و این واضح است. اما زن وجود روحانی خود را هم باید پاک نگاه بدارد و آن به نجابت و عفت و عصمت است. البته مقصود این نیست که مرد مکلف به نجابت و عفت نیست. به عقیده من خارج شدن مرد از جاده نجابت و عفت نفرت‌انگیزتر است و می‌توان تعجب کرد از این که چرا در جامعه بشری همین که زن از نجابت و عصمت تخلف می‌کند ننگین می‌شود و بر سر زبان‌ها می‌افتد اما بی‌عفتی مرد آنقدرها طرف توجه نیست.

بنده این مطلب را این قسم توجیه می‌کنم که سببش همین است که زن شأنش روحانیت است. پس وقتی که از شأن خود خارج شد طرف توجه می‌شود. چنان که بی‌دینی برای همه کس بد و قبیح است اما ملاً اگر بی‌دین باشد قبیح‌تر است و بر سر زبان‌ها می‌افتد چون شأن ملاً دین‌داری است. بخل و خست در هر کس باشد از صفات رذیله است اما فقیر و حقیر اگر امساک کند کسی به او سرزنش ندارد. چون اگر امساک نکند چه بکند؟ ولی از دولتمند وقتی که بخل و امساک دیده می‌شود قبیح به نظر می‌آید. خلاصه بنا بر اختصار است و به‌علاوه یقین است که در این محضر نسبت به این وظیفه زن یعنی پاک‌ی و عفت حاجت به اصرار و تأکید و شرح و بسط نیست.

آمدیم بر سر وظیفه زن در خانواده. شرح این مطلب هم مبسوط است. بنده در این تنگنا به یادآوری مختصری اکتفا می‌کنم. وظیفه زن در خانه گذشته از امر پرورش فرزندان یاری و یاورى شوهر است. می‌دانید که بنیاد تشکیل جامعه بشری و مدنیت بر تعاون است. یعنی این که مردم به یکدیگر یاری کنند و به غیر از این وجه بار مدنیت بار نمی‌شود و نخستین مرحله تعاون بشر در خانواده صورت گرفته و می‌گیرد. یعنی تعاون زن و شوهر. اما در این موضوع هم باید معلوم باشد که یآوری زن به شوهر همه این نیست که مثل مرد پول پیدا کند. البته مواردی پیش می‌آید و امکان پیدا می‌کند که زن نیز به وسایل مقتضی کار بکند و پول به دست آورد. اما این فقره عمومیت ندارد. وظیفه اصلی زن در تعاون با شوهر خانه‌داری است و خانه‌داری با اشتغال به کارهایی که مرد می‌کند چندان سازگار نیست. یک قسم یآوری از جانب زن نسبت به شوهر {که} بیش‌تر صورت‌پذیر است و با وظایف اصلی زن منافات هم ندارد آن یاری کردن زن است به شوهر در کار او. یعنی مثلاً اگر شوهر اهل علم است زن قسمتی از نویسندگی‌های او را به عهده بگیرد. اگر تاجر است حسابداری او را انجام دهد. یا این که زن اگر هنرمند است از محصول هنر خود از قبیل نقاشی و خیاطی و اقسام سوزن‌زنی و غیره گشایش در کار زندگانی بیاورد، اما این‌ها هم برای همه کس میسر نیست و از همه این‌ها مهم‌تر خانه‌داری زن است و از این مسأله غافل نباید بود که مرد هر قدر هنرمند و پول‌پیداکن باشد خانه‌اش اگر درست اداره نشود خراب است و جلوگیری از خانه‌خرابی به همت زن است.

این را هم توضیح بدهم که مقصود این نیست که به بانوان بخل و خست بیاموزیم. خانه‌داری مستلزم بخل و امساک نیست و صرفه‌جویی غیر از بخل است. بخل بد است زیرا بخل این است که مالی را که باید داد ندهند. صرفه‌جویی خوب است زیرا این است که مالی را که نباید داد ندهند. اسراف و تبذیر هم بد است زیرا این است که مالی را که نباید داد بدهند. بانوی خانه یا به اصطلاح صحیح کدبانو باید صرفه‌جو باشد و نگذارد مالی که به خون دل فراهم می‌آید به هدر رود و تفریط شود.

در این مبحث می‌خواهم مطالبی بگویم که می‌ترسم بانوان را چندان خوش نیاید. اما من در آغاز صحبت عذر خودم را خواستم و هر چه بادا باد می‌گویم. ولی قبلاً خاطر نشان می‌کنم که در بیانی که در پیش دارم نظر به حال شخص خود ندارم. چون متأسفانه سال‌هاست که روزگار

برای من پیش آمدی آورده است که شکایت یا رضایت از کدبانویی خانم موضوع ندارد و از من گذشته است. پس اگر من به بانوان در صرفه‌جویی توصیه بکنم در سختم این شائبه نیست که برای خود دلسوزی می‌کنم. دلسوزی من برای جامعه است. پس بشنوید و بدانید که من از اطلاعاتی که در مدت عمر به دست آورده‌ام و از آن چه دیده‌ام و شنیده‌ام دریافته‌ام که بسیار اتفاق می‌افتد که زن‌ها نه تنها کدبانویی نمی‌کنند بلکه برای هوا و هوس شخصی عکس آنچه باید بکنند می‌کنند. مخصوصاً وقتی که به تجمّل می‌پردازند و این از مواردی است که زن از شأن خود خارج می‌شود. اگر به محبتی که شأن اوست مراجعه کند درخواهد یافت که رعایت حال شوهر یا هر کس که قائم مقام اوست واجب‌تر از پیروی هوا و هوس و اشتیاق به تجمّل است. اینجا هم برای رفع اشتباه باید توضیح بدهم که اگر از افراط باید برحذر بود از تفریط هم باید دوری جست. پیش از این گفتیم که بانوان البته باید پاکیزه باشند. آراستگی هم باید داشته باشند. صورت ظاهرشان ژولیده و آشفته نباید باشد. در زمستان و فصل سرما و یخ و برف سر برهنه و پای بی‌جوراب نباید بگردند. همچنین در تابستان سر و پای خود را نباید در معرض آفتاب بیاورند. لباسشان پاره و کثیف و بدترکیب نباید باشد. در زیبایی ظاهرشان هم مانند زیبایی باطن هر چه بکوشند زبینه است و حق دارند. اما همه این محسنات بدون اسراف و افراط هم ممکن و با صرفه‌جویی سازگار است. و مخصوصاً اگر بانوان هنرمند و با ذوق و حسن سلیقه باشند می‌توانند زیبایی و آراستگی را با سادگی جمع کنند. اگر بانوان به پوشیدن جامه‌های فاخر گران‌قیمت و همراه داشتن انواع و اقسام جواهر و زر و زیور خود را آرایش دهند هنری نکرده‌اند. هنر آن است که بانو با رعایت سادگی و صرفه‌جویی به زور حسن سلیقه و ذوق لطیف هر چه به دست می‌افتد جلوه زیبایی به او بدهد.

شما بانوان کانون می‌دانم با این عقیده موافقید و در ترویجش هم می‌کوشید ولی یقین دارم که پیش بردن این مقصود بسیار دشوار است. برای این که کار شما را به راهنمایی قدری آسان کنم یادآوری می‌کنم که اشکال بزرگ از ناحیه کسانی است که قدرت و بضاعت دارند و می‌توانند اسباب فراهم کنند که آتش اشتیاقی را که به تجمّل دارند بنشانند، آن وقت بیچاره‌هایی را که از این وسایل محرومند به زحمت می‌اندازند.

به یاد دارم که چند سال پیش وقتی در تابستان مردی را دیدم که پوستین پوشیده بود پرسیدم چرا پوستین پوشیده؟ گفت: داشتیم، پوشیدم. پس معلوم می‌شود که انسان وقتی که چیزی را دارد می‌خواهد نمایش بدهد اگر چه بی‌مورد باشد. بعضی اوقات هم متأسفانه مخصوصاً برای این نمایش می‌دهد که برتری خود را بر دیگران بنماید. غافل از این که در این کار از کوچه محبت خارج می‌شود و خلاف شأن خود عمل می‌کند. خاصه این که برتری مردم بر یکدیگر به امور ذاتی خودشان است نه به امور عارضی. و در این باب هم شیخ سعدی چه خوب می‌فرماید که:

مردی که هیچ جامه ندارد به اتفاق

بهتر ز جامه‌ای که در او هیچ مرد نیست

پس شما وقتی که به این اشکال برخوردید در احوال روحیه طرف مقابل خودتان مطالعه کنید و ببینید موافق طبع او چه باید گفت که مؤثر باشد. اگر کسی است که استعداد خردمندی دارد و می‌توان حرف معقول به او حالی کرد و خودش و خانواده‌اش با حیثیت و باشأن و شوکتند به او بگویید شما محتاج به نمایش دادن ثروت و تمول نیستید. همه کس قدرت و استطاعت شما را می‌داند. پس این تجمل‌پرستی شما فقط نتیجه‌اش این است که دیگران را هم به هوس می‌آورد و بسا هست که کسانی که استطاعت ندارند در عالم رقابت خانه‌خراب و یا به غم و اندوه گرفتار می‌شوند و مفسده‌های دیگر از رشک و حسد و دشمنی و غرض‌رانی و مخاطرات دیگر تولید می‌شود و این خلاف محبت است. و فراموش نکنید که مردم رفتار و کردار خودشان را از بزرگان سرمشق می‌گیرند. شما اگر تجمل‌فروش شدید دیگران هم ناچار تجمل‌فروش می‌شوند. شما سادگی و متانت و نجابت نمایش بدهید تا همه به این صورت در آیند. اگر طرف شما هنر و کمالی دارد باید به او گفت زیب و زیور شما کمال و هنر شماست. آن‌ها را نمایش بدهید. اصرار در نمایش تجمل که امری عارضی است. نشانه آن است که شخص هنر ذاتی ندارد.

اگر مخاطب کسی است که به جمال خود می‌نازد بگویید آخر مگر نه خواجه حافظ گفته است: به آب و رنگ و خال و خط چه حاجت روی زیبا را؟

این سخن مفهومش این است که آن کس زر و زیور نمایش می‌دهد که در زیبایی خود و جمال خداداد شبهه دارد و اگر طرف شما شخص جدی است این حکایت را برای او بگویید که تاریخی است و بسیار جدی و راست است.

می‌دانید که دو هزار و دویست سیصد سال پیش در شهر رم که امروز پایتخت ایتالیاست قومی بودند بسیار غیور و میهن‌پرست و بلندهمت که به مناسبت نام شهرشان معروف به رومیان می‌باشند. در میان این قوم گذشته از مردها زن‌های باهمت و غیرت هم بوده‌اند؛ از جمله آن‌ها یکی است که کرنلیا نام داشته و او دختر سیپیون معروف به افریقای است از جهت این که به افریقا رفت و جنگ دوم کارتاژ را به فتح رومیان خاتمه داد و «انیبال» سردار کارتاژی را که از رجال فوق‌العاده تاریخی است شکست داد و دولت رم را از خطر بزرگی رها کرد. خلاصه سیپیون از خانواده اشرف رم بود. دخترش یعنی همان کرنلیا که نام بردیم دو پسر داشت که آن‌ها هم در تاریخ رم به نام گراکوس‌ها معروفند. اگر بخواهید بدانید این زن چه بلندهمت بود از این‌جا معلوم می‌شود که وقتی پسرهایش جوان بودند و هنوز هنری از خود ظاهر نکرده بودند کرنلیا می‌گفت تا کی باید افتخار من به دختری سیپیون باشد و کی خواهد شد که من جهت مادری شما مباحث کنم.

باری این زن وقتی که فرزندانش کودک بودند یکی از همسرانش به خانه او آمده بود و زر و زیور و جواهر خود را به او نشان می‌داد، آن‌گاه به او گفت «آخر تو هم جواهر خود را درآورده» گفت «جواهر من این‌ها هستند».



با این همه دو چیز است که بانوان به آن‌ها قید و دلبستگی دارند و تا آن قید زده نشود در این راه به جایی نمی‌رسیم. یکی این عقیده است که مردم بانوان را با یک لباس دو بار نباید ببینند. یکی دیگر مد است که خودش و لفظش از نحوست‌هایی است که از اروپا به ما رسیده است.

اشتباه نشود که بنده شخصاً هم متجددم و هم به اصطلاح عوام فرنگی‌مآبم. و از آن مردم نیستم که بگویم هر چیز اروپایی بد است. ولیکن به بانگ بلند می‌گویم عکس این قضیه هم غلط است. یعنی هر چیز اروپایی خوب نیست. مرعوب نشوید و تصوّر نکنید فرنگی‌ها هر کار می‌کنند خوب است و باید تقلید کرد. علم و صنعت اروپایی بسیار خوب است و البته باید فرا گرفت. بعضی از ذوقیات آن‌ها و همچنین پاره‌ای از آداب و رسومشان بسیار پسندیده است. اما عادات و حالات بد هم فراوان دارند. حق این است که چیزهای خوب را باید گرفت به شرط رعایت مقتضیات خصوصی خودمان و

از چیزهای بدشان باید دوری جست. و عجب در این است که در میان این قوم به این هوشمندی هم مثل اقوام دیگر یک کلمه حرف حساسی را هزاران حکیم و دانشمند در ظرف سال‌های دراز نمی‌توانند پیش ببرند اما چهار نفر لوطی و منفعت‌پرست فوراً افسارشان می‌کنند. این مسئله مد و قید به لباس عوض کردن در اروپا از چیزهایی است که اصلاً اختراع خیاط و بزّاز و جواهرساز و امثال آن‌هاست که می‌خواهند به این وسیله کسبشان رواج باشد. بعضی خدانشناسان بی‌انصاف را هم که حرفشان میان مردم دررو دارد با خود هم‌دست می‌کنند و به ترویج بازار خودشان وامی‌دارند. دل زیبای بانوان هم که هر چه می‌بیند می‌خواهد و اسباب خانه‌خرابی به زودی فراهم می‌شود.

وقت گذشت و هر چند سخن دراز شد برای این که برنامه خود را ناقص نگذاریم اجازه بفرمایید دو کلمه هم از وظایف زن نسبت به مخلوق عرض کنم. این‌جاست که روش بانوان اروپا بسیار ستوده و پسندیده است. این‌جاست که آن‌ها به خوبی پی برده‌اند که شأن زن روحانیت و محبت است. شرکت در کارهای خیر، پرستاری بیماران، تیمار زخم‌خوردگان جنگ، دستگیری

افتادگان، اعانه به فقیران و مصیبت‌زدگان، نوازش کودکان یتیم و بی‌نوا، جمع‌آوری اعانه برای بنگاه‌ها و کارهای خیر، مختصر هر چه کار ثواب از این قبیل است غالباً به دست بانوان انجام می‌گیرد و این از تعلیماتی است که مخصوصاً کانون بانوان باید در آن اصرار ورزد و به درستی بر بانوان این کشور معلوم کند که اگر مقدار مهمی از اوقات و قدرت و همت خود را مصروف این قسم امور نسازند به قول آن نحوی که در مثنوی حکایتش آمده است نصف عمرشان بر هباست و بهترین نشانی روحانیت زن را از خود سلب کرده‌اند. و بانوان هر چه مقام و شخصیتشان عالی‌تر باشد بیشتر باید به این وظیفه پردازند.

متأسفانه دیگر وقت نیست که در این قسمت به تفصیل وارد شوم و شواهد و امثال بیاورم. عجالتاً یک سرمشق عالی پیش چشم شما گذاشته شده و موقع بسیار خوبی به دست آمده که به ادای این وظیفه شروع کنید و آن بنگاه خیری است که در روزنامه خواندم که والا حضرت همایون فوزیه به تأسیس آن اقدام فرموده‌اند. پس باید دعا کنید و ممنون باشید که چنین مستمسکی به دست شما داده می‌شود که می‌توانید جوهر روحانیت و محبت خود را بروز دهید و امیدوارم که این فقط آغازی باشد برای بسیاری از کارهای دیگر از این قبیل و به همین جا ختم نشود.

از همه وظایفی که بر عهده بانوان است اشاره کردم؛ وظایف نسبت به خود، وظایف نسبت به خانواده، وظایف نسبت به مخلوق را دیدیم. باقی ماند وظایف نسبت به خالق یعنی عبادت که تعلیم آن از صلاحیت بنده خارج است. و به‌علاوه یقین دارم در این باب هر چه باید بیاموزید آموخته‌اید. چیزی را که احتمال می‌دهم به شما تذکر داده نشده باشد این است که عباداتی که به مسلمانان آموخته می‌شود از نماز و روزه و حج و غیره همه مقدمه است برای این که شخص به جهت انجام وظایفی که نسبت به مخلوق دارد مستعد و آماده شود. هزار سال که نماز و روزه به جا بیاورید اگر آن وظایف دیگر را مهمل بگذارید اجری نخواهد داشت و فراموش نفرماید که شیخ سعدی که در دیانت و علم و زهد و ورع او هیچ شبهه نیست تا آن جا که بعضی که می‌خواهند بر او عیب بگیرند می‌گویند آخوند است، همین شیخ سعدی می‌فرماید:

عبادت به جز خدمت خلق نیست به تسبیح و سجاده و دلق نیست